

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۳ اکتوبر ۲۰۰۹

شکوه ه ه

(۹) در جرمنی :

{ ز }

حاجبه شد جانبِ هوتل روان
خدمتِ او صید و جب هرسو دوان
روزِ دو سه مرتبه از او خبر
تا که کند آتشِ عشقش اثر
وای و جب ، خدمتِ افغان نگر
کاسه به نیم کاسه ای پنهان نگر
موعده برنامۀ اوّل رسید
جائی نماند و ز هجوم ، سرکفید
آمدنِ حاجبه ، با ناز و ساز
چک چک و آواز به سوز و گداز
وای و جب ، کف زدن هر آن نگر
حاجبه را مست و خرامان نگر
دور و برش ، حلقه شده بادِ یگارد
مشتی گره کرده و در جیب کارد

روی ستيژ رفته شگفتن گرفت
 نغمه و آوازي ، سرودن گرفت
 وای و جب ، مستی. افغان نگر
 پیر و جوان رقصی به میدان نگر
 خواندن. از غرب و گهی هم ز شرق
 پیر و جوان مست و شکستاده فرق
 از شمع و گل ، بلبل و پروانه ها
 باده و می ، ساغر و پیمانه ها
 وای و جب ، دختر. افغان نگر
 حاجبه را مشعل رخشان نگر
 دم به دمش کاغذ. فرمایشی
 یا به غزل خواندن و یا پرسشی
 دل به کفش ، از همه پیر و جوان
 او چو شمع و ما همه پروانگان
 وای و جب ، دختر. افغان نگر
 حاجبه را شعله تابان نگر
 کاغذ زرد رنگی بدستش رسید
 خواند و ز غم ، آه عمیقی کشید
 شبنم. اشکی به رخس، چون گلاب
 قطره ای از باده ، ز جام. شراب
 وای و جب ، دختر. افغان نگر
 حاجبه را شعله سوزان نگر

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

شکوه ۵۶

(۹) در جرمنی :

{ ح }

گفت ، سؤالی که ، چوایش دهم
تشنه عشقی که شرایش دهم
تا که کنم زندگی. خود بیان
نام پدر ، مادر خود را عیان
وای و جب ، دختر افغان نگر
حاجبه ناراحت و لرزان نگر
بقیه دارد